

تحلیل ارتباطات غیرکلامی در بوستان سعدی

محمدحسین نیکدار اصل* محمدهادی احمدیانی پی**
دانشگاه یاسوج

چکیده

بوستان یا سعدی‌نامه که جهان آرمانی سعدی را به تصویر می‌کشد، برای مطالعات میان‌رشته‌ای ظرفیت فراوان دارد. رفتارهای غیرکلامی در فرایند ارتباط می‌توانند نقش‌های تکمیل‌کننده، تکذیب‌کننده، تکرارکننده، کنترل‌کننده، جانشینی و تأکیدی داشته باشند؛ البته گاهی چند نقش را با هم ایفا می‌کنند. برخی پژوهشگران، در بعضی موقعیت‌ها، ارتباطات غیرکلامی را از ارتباطات کلامی مهم‌تر می‌دانند؛ ببرد ویسل و آلبرت مهربابان عقیده دارند که در فرایند ارتباط، ۶۵ تا ۹۳ درصد انتقال معانی و منظورها از طریق رفتارهای غیرکلامی صورت می‌گیرد. در این مقاله، نگارندگان ارتباطات غیرکلامی را در بوستان سعدی تحلیل کرده و دریافته‌اند که سعدی در کاربرد ارتباطات غیرکلامی به انواع زبان‌های بدن، کارکردهای زبان اشیاء مانند هدیه‌ها و دارایی‌ها، لباس و جواهرات و عناصر پیرایه‌زبان چون: لحن و ضریب سخن‌گویی به‌خوبی توجه داشته؛ او همچنین با آگاهی از تأثیر این‌گونه از ارتباط و پیوند دادن آن‌ها با کلام، بر رسایی بیشتر معنا در فضای نمایی شعر خود افزوده‌است. واژه‌های کلیدی: ارتباط، ارتباط غیرکلامی، انتقال پیام، بوستان سعدی، زبان بدن.

۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و برای رفع نیازهای خود باید با دیگران ارتباط برقرار کند. بدون ارتباط، هیچ فعالیت اجتماعی بین افراد شکل نمی‌گیرد. مطالعات ارتباطی، یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی معاصر جهان به شمار می‌رود که در ایران بسیار نوپا و جوان است. با وجود اینکه این مطالعات پس از جنگ جهانی دوم رشد کرده و هنوز

* استادیار زبان و ادبیات فارسی mohammadnikdar@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی b.r.mhadiahmadiani@gmail.com

شالوده‌های نظری و ابزارهای روش‌شناختی خاص خود را نیافته، از قدیم‌ترین ایام، در کانون توجه همه‌ی جوامع بشری قرار گرفته است؛ به‌طوری که حمید مولانا در مقدمه‌ی کتاب *ارتباط‌شناسی* می‌نویسد: «وقتی ما به زندگی و تاریخ فردی و اجتماعی خود رجوع می‌کنیم، آشکار می‌شود که این پدیده به صورت‌های مختلف در بیان و گفتار و کردار ما و همچنین در فرهنگ و ادبیات ما از ایران باستان تا تمدن اسلامی و بعد آن، در ادبیات و شعر جای دارد؛ البته در ادبیات و نوشته‌های الهی ما و در قرآن کریم و دین و سنت ما ریشه‌های عمیق دارد. میراث فرهنگی ما در تجزیه و تحلیل این پدیده‌ی قدیمی و رشته‌ی علمی و هنری جدید که سال‌ها آن را «ارتباطات» امیده‌ایم، بسیار غنی است» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۱۷).

در بحث ارتباطات غیرکلامی، پیش از این، پژوهش‌هایی در ایران انجام شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد. باقری خلیلی و ژلیکانی (۱۳۹۴) زبان بدن را در تاریخ بیهقی از نظر سیاسی بررسی و تحلیل کرده‌اند. براساس یافته‌های آنان، حالات چهره، نمودار مهارت یک سیاست‌مدار در مقوله‌هایی مانند خویشتن‌داری، تمایل به ایجاد ارتباط و بی‌اعتنایی است و بر مفاهیمی چون تأیید، تکذیب، تأسّف، تمسخر و ظاهرسازی دلالت دارد. همچنین آنان دریافته‌اند زبان بدن یکی از انواع فرازبان است که اگرچه پیامش به نافذترین شکل انتقال می‌یابد، هیچ‌گونه ردّ و نشان استنادپذیری به جا نمی‌گذارد؛ از این رو، در حوزه‌ی سیاست بسیاری از ناگفتنی‌ها را با زبان بدن می‌گویند. فرهنگی و فرجی (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹) نیز زبان بدن را در مثنوی معنوی واکاوی کرده‌اند.

رضایی (۱۳۹۳) از منظر آیات و روایات اسلامی، به بررسی نقش رفتارهای غیرکلامی در ارتباطات انسانی پرداخته است. همچنین، رضی و حاجتی (۱۳۹۰) نشانه‌های ارتباط غیرکلامی را در داستان دودوست از هدا حدادی بررسی کرده و دریافته‌اند که در این داستان، از میان ارتباطات غیرکلامی، بیشتر زیبایی‌شناسی تصاویر و رفتارهای حرکتی در جریان انتقال پیام نقش دارند و رفتارهای آوایی و رفتارهای چهره، نقش کمتری ایفا می‌کنند.

۱.۱. تعریف ارتباط

«ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آنکه در گیرنده‌ی پیام مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده‌ی پیام ایجاد شود... و

فراگرد هر رویدادی است که یک تغییر ممتد در زمان را نشان دهد یا هر عمل یا نحوه‌ی عملی که ممتد باشد. همان سخن هراکلیتوس که می‌گوید یک انسان هرگز نمی‌تواند دو بار پایش را در یک رودخانه بگذارد، به همین مطلب اشاره می‌کند؛ زیرا هم او و هم رودخانه تغییر کرده‌اند» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۷۱ و ۷۲).

طبق مدل ریاضی که در ارتباط‌شناسی محسنیان راد ارائه شده است، هر چه معنی مورد نظر در فرستنده‌ی پیام با معنی متجلی‌شده در گیرنده‌ی پیام، بیشتر مشابهت داشته باشد ارتباط کامل‌تر خواهد بود:

$$\frac{m'}{m} = \frac{\text{معنی مورد نظر و متجلی شده در گیرنده‌ی پیام}}{\text{معنی مورد نظر در فرستنده‌ی پیام}} = 1 \rightarrow \text{ارتباط کامل}$$

اگر معنی در گیرنده‌ی پیام کوچک‌تر از معنی مورد نظر فرستنده‌ی پیام باشد ارتباط

$$\frac{m'}{m} < 1 = \text{ناقص است}$$

$$\frac{m'}{m} > 1 \rightarrow \text{ارتباط با خود + ارتباط کامل}$$

$$\frac{m'}{m} = 0 \rightarrow \text{عدم ارتباط}$$

بنابراین نقش ارتباطات غیرکلامی این است که در کنار ارتباطات کلامی سبب شود تا معنی مورد نظر فرستنده‌ی پیام، کامل‌تر به گیرنده انتقال یابد و ارتباطی بهتر صورت پذیرد.

۲.۱. انواع ارتباط

ارتباط را به دو نوع کلامی و غیرکلامی تقسیم کرده‌اند: ارتباط کلامی همان‌طور که از معنی کلمه برمی‌آید به معنی نوعی از ارتباط است که به وسیله‌ی زبان ایجاد می‌شود؛ ارتباطات غیرکلامی که به آن «زبان بدن» هم گفته می‌شود «حوزه‌ی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد: از بیان چهره‌ای و اشاره‌ی اندامی تا مُد و نمادهای وضعیتی، از رقص و نمایش تا موسیقی و لال‌بازی، از جریان تأثیرانگیز تا جریان ترافیک، از حیطة‌ی قلمروجویی حیوانات تا عهدنامه‌های سیاسی، از ادراک فراحسی تا رایانه‌های قیاسی و از بلاغت مرتبط با خشونت تا بلاغت مربوط به پایکوبی‌های نخستین» (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۱۹).

نقش ارتباطات غیرکلامی بسیار مهم است؛ به طوری که بعضی محققان در برخی موقعیت‌ها آن را حتی از ارتباطات کلامی نیز مهم‌تر می‌دانند؛ پژوهشگرانی مانند بیرد ویسل (Bird whistell) و آلبرت مهربیان عقیده دارند که در جریان ارتباط، ۶۵ تا ۹۳ درصد انتقال معانی و منظورها از طریق رفتارهای غیرکلامی صورت می‌گیرد (فرهنگی، ۱۳۸۰: ۲۷۲). گاهی یک لبخند بهتر از واژه‌ها و کلمات می‌تواند احساسات ما را منتقل کند و یک چشمک منظور ما را رساتر و عمیق‌تر به مخاطب می‌فهماند؛ حتی گاهی ممکن است صحبت‌های شخص حاکی از خوشحالی باشد، درحالی‌که حالات چهره‌اش از ناراحتی او حکایت دارند. در این صورت مخاطب رفتارهای غیرکلامی‌اش را ترجیح می‌دهد و آن‌ها را ملاک عمل قرار خواهد داد. می‌توان گفت که «پیام‌های غیرکلامی، در مقایسه با زبان، معمولاً بسیار سریع‌تر ارسال و دریافت می‌شوند، تحت کنترل و بازبینی کمتری‌اند، در ابلاغ نگرش‌ها و هیجان‌ها نیرومندتر عمل می‌کنند و در القای ارزش‌ها، نگرش‌ها، دوستی‌ها، سایر واکنش‌های شخصی و انتقال هیجان به دیگران نقش بسیار مؤثرتری دارند» (فرگاس، ۱۳۷۹: ۱۷۶). در ادبیات و شعر فارسی نیز بزرگان ما به این مهم توجه داشته‌اند؛ برای مثال سعدی در بوستان می‌گوید:

دو کس را که با هم بود جان و هوش حکایت کنانند و ایشان خموش
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۸)

اهمیت ارتباطات غیرکلامی از آنجاست که این رفتارها به مراتب بیش از ارتباطات کلامی افکار، احساسات و استعدادهای شخص را انتقال می‌دهند؛ زیرا افراد کمتر توانایی کنترل کردن آن را دارند. مردم اغلب می‌کوشند که احساساتشان را از طریق کنترل رفتارهای غیرکلامی خود مخفی نگه دارند؛ اما پنهان‌کاری در این نوع ارتباط، معمولاً بیهوده و بی‌نتیجه است و احساسات واقعی فرد در رفتارهای غیرکلامی او نمود می‌یابند (نک: فرگاس، ۱۳۷۹: ۱۷۶)؛ بنابراین توانایی درک و استفاده از مهارت‌های این نوع ارتباط، نه تنها به درک بهتر خوانندگان از متون یاری می‌رساند، بلکه باعث می‌شود فرد در فرآیند برقراری ارتباط با دیگران بسیار موفق‌تر عمل کند.

۲. کارکردهای پیام‌های غیرکلامی

هر دو نوع ارتباط کلامی و غیرکلامی، به هم وابسته‌اند و گاهی اوقات همراه با هم رخ می‌دهند؛ برای نمونه، کسی که درحال سخنرانی است با حرکات سر و دست و نگاه خود با مخاطبان ارتباط برقرار می‌کند. «صحبت کردن نیز خود آمیخته به عناصر

غیرکلامی چون: تُن صدا، سکوت‌های بین جمله‌ها و غیره است» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۲۴۷). نقش‌هایی که پیام‌های غیرکلامی می‌توانند در ارتباط میان‌فردی ایفاکنند عبارتند از:

۲. ۱. تکمیل کردن

برخی پیام‌های غیرکلامی با پیام‌های کلامی همراه و هماهنگ هستند. یک پیام غیرکلامی علاوه بر کامل کردن پیام کلامی، آن را تقویت و روشن و شفاف می‌کند و معنایی «صحیح» از پیام کلامی را در اختیار مخاطب می‌گذارد؛ به‌عنوان مثال، وقتی یکی از دوستان خود را می‌بینید و می‌گویید: «از دیدنت خوش‌حالم» و همزمان او را در آغوش می‌کشید، پیام فرستاده‌شده قوی‌تر و اثرگذارتر خواهد بود.

۲. ۲. تکذیب کردن

بعضی پیام‌های غیرکلامی، پیام کلامی را نقض و تکذیب و خنثی می‌کنند یا مغایر با آن هستند. وقتی پیام غیرکلامی و کلامی مغایر با هم هستند، مردم بیشتر تمایل دارند پیام غیرکلامی را باورکنند؛ برای نمونه، طرف مقابل ممکن است با لحنی سرد و صدایی خصمانه بگوید: «مشکلی پیش نیامده است.» لحن در اینجا یکی از اجزای پیرایان است.

۲. ۳. تکرار کردن

پیام غیرکلامی که تکرارکننده‌ی پیام کلامی است، گونه‌ای از پیام است که اگر کلام هم وجود نداشته باشد، می‌تواند به‌طور مستقل عمل کند؛ مثلاً وقتی که بخواهید در رستوران، به اندازه‌ی دو نفر غذا سفارش بدهید، هنگامی که می‌گویید دو غذا، دو انگشت خود را نیز نشان می‌دهید؛ در واقع پیام‌های غیرکلامی تکرارکننده‌ی پیام‌های کلامی هستند و برعکس.

۲. ۴. کنترل کردن

تعامل‌های کلامی به سبب کنترل و جهتی که دارند، سازمان یافته‌اند. این کنترل و تدبیر وقتی با پیام‌های غیرکلامی همراه شود، بهتر به نتیجه می‌رسد. پیام‌های غیرکلامی کنترل‌کننده عبارتند از: نگاه کردن یا برگرداندن نگاه از شخص دیگر، بالا بردن یک انگشت ضمن مکث کردن برای نشان دادن خاتمه‌ی صحبت‌های خود، آهنگ صدا را بالا یا پایین آوردن و

۲.۵. جانشینی

وقتی پیام‌های غیرکلامی به جای پیام‌های کلامی فرستاده می‌شوند، پدیده‌ی جانشینی رخ می‌دهد. نگاه خصمانه به کسی، مانند گفتن جمله‌ای منفی است و یک مفهوم را می‌رساند.

۲.۶. تأکیدی

پیام‌های غیرکلامی به منظور تأکید، تقویت، تکیه یا برجسته کردن پیام کلامی به کار برده می‌شوند. مکث کردن پیش از صحبت کردن، حاکی از آن است که آنچه گفته خواهد شد، بسیار اهمیت دارد. این شش کارکرد همیشه به طور جداگانه اتفاق نمی‌افتند؛ همزمان روی دادن آن‌ها نیز کاملاً امکان‌پذیر است (نک: ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۵).

۳. تحلیل رفتارهای غیرکلامی در بوستان سعدی

در مطالعه‌ی زبان بدن، دو رویکرد وجود دارد: یکی رویکرد ساختاری که رفتارهای حرکتی را به تکرارها تقسیم می‌کند؛ یعنی، رفتارهای اعضای بدن را به طور جداگانه بررسی می‌کند؛ دوم رویکرد متغیر ظاهری که بیشتر به کلیت کنش‌های رفتاری توجه دارد و رفتارها را در کنار هم مطالعه می‌کند (همان: ۱۵۹-۱۶۱). در این مقاله رویکرد دوم در کانون توجه قرار گرفته است.

۳.۱. کاربرد اشاره و حرکت اندام‌ها

موقعیتی که اشاره و حرکت بدن در آن به کار می‌رود، نقشی تعیین‌کننده در درک معنای نهفته در آن‌ها دارد. شرایط محیط، موقعیت و طبقه‌ی اجتماعی، سطح تحصیلات و... نیز در برداشت معنای رفتارها و نوع و شیوه‌ی رفتار مؤثر است (نک: حاجتی، ۱۳۸۹: ۲۵).

۳.۱.۱. حرکت سر و دست‌ها و اعضای دیگر بدن

حرکت سر در انتقال پیام و ایجاد ارتباط، بسیار نقش دارد؛ زیرا سر، عضو اصلی و فرماندهی بدن به شمار می‌آید و مخاطب بیشتر از حرکات سایر اعضا، حرکت این عضو را مدنظر قرار می‌دهد. «چارلز داروین یکی از اولین کسانی بود که متوجه شد انسان‌ها و نیز حیوانات چنان‌که در مورد خاصی علاقه‌مند یا متنفر باشند از حرکت دادن سر خود در جهات مختلف استفاده می‌کنند» (پیز، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

بعد از سر، دست بیشترین کارایی را دارد؛ زیرا از طریق اشاره می‌تواند توجه مخاطب را جلب کند. «دست‌ها در تکامل انسان مهم‌ترین ابزار بوده‌اند و نسبت به سایر

اعضای بدن ارتباط بیشتری با مغز دارند» (پیس، ۱۳۸۸: ۴۲).

پایین انداختن سر به حالتی که گویا شخص پاهای خود را می‌نگرد، نشان‌دهنده‌ی شرم و خجالت است. در بوستان این حالت را در حکایت «شکر منعم» می‌بینیم؛ پزشکی یونانی ملک‌زاده‌ای را مداوا می‌کند؛ ولی شاه، با بی‌توجهی به او، خدمتش را نادیده می‌گیرد:

دگر نوبت آمد به نزدیک شاه به عین عنایت نکردش نگاه
 خردمند را سر فرو شد به شرم شنیدم که می‌رفت و می‌گفت نرم
 اگر دی نیچیلمی گگردنش نیچیلمی امروز روی از منش
 (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

کنایه‌های «زمین بوسه دادن» و «سر بر آستان کسی نهادن» که در بوستان بسامد فراوان دارند، گاهی نشانه‌ی تسلیم و اطاعت محض و گاهی به معنای تعظیم و بزرگداشت است. در حکایت پادشاهی که به بیماری رشته دچار شده است، ندیم پادشاه برای دادن خبری درباره‌ی مرد مبارک‌نفس، با بوسیدن زمین به خدمت او می‌رسد:

ندیمی زمینی مَلِک بوسه داد که مُلکِ خداوند جاوید باد
 در این شهر مردی مبارک‌دم است که در پارسایی چون او بی‌کم است
 (همان: ۶۴)

در اینجا بوسیدن زمین کارکرد تکمیلی و تکرار دارد.

در یکی از حکایت‌های باب اول بوستان نیز، شخصی که از دریای عمان برآمده است و خدمتگزاران شاه نوازشش کرده‌اند، با حالتی به حضور شاه می‌رسد که دست بر سینه گذاشته و سر بر آستان پادشاه دارد:

چو بر آستان مَلِک سر نهاد نیایش‌کنان دست بر بر نهاد
 (همان: ۴۶)

در این بیت از حرکت سر و دست استفاده شده است. هر دو حرکت که به نشانه‌ی احترام و تعظیم انجام گرفته‌اند، در فرایند ارتباط، کارکرد تکمیلی دارند؛ زیرا با نیایش همراه هستند.

برجسته‌شدن رگ‌های گردن، نشان‌دهنده‌ی عصبانیت و خشم فرد و همچنین لجاجت و یک‌دندگی و برتری است. سعدی در حکایت «دانشمند»، فقیه‌نمایی را که بر جهالت خود ثابت‌قدم هستند، نکوهش می‌کند و می‌گوید:

دلایل قوی بایسد و معنوی نه رگ‌های گردن به حجت قوی
(همان: ۱۱۹)

شیخ اجل در همین حکایت، مجادله‌ی فقیهان را به‌زیبایی به تصویر می‌کشد؛
فقیهانی که گردنشان را به نشانه‌ی برتری بر دیگران برمی‌افرازند:

گشادند بر هم در فتنه باز به لا و نعم کرده گردن دراز
تو گفستی خروسان شاطر به جنگ فتادند در هم به منقار و چنگ...
می‌فراز گردن به دستار و ریش که دستار پنبه‌ست و سبلت حشیش
(همان)

یکی از کنایه‌هایی که در بوستان و آثار دیگر سعدی فراوان به کار رفته و مبتنی بر
رفتاری غیرکلامی است، «گزیدن انگشت و پشت دست» است که پشیمانی فرد را نشان
می‌دهد:

به تندی سبک دست‌بردن به تیغ به دندان برد پشت دست دریغ
(همان: ۵۰)

این حرکت در صورتی که با کلام همراه نباشد، می‌تواند کارکرد جانشینی داشته باشد
و در صورت همراهی با کلام، کارکرد تکرار دارد. گاهی ممکن است انگشت‌به‌دهان
گرفتن بیانگر تعجب و شگفتی باشد. در بیت زیر، وزیر از اینکه شاه نمی‌داند که آن
شخص سخن‌چین به دلیل حسادت، نزد شاه از او بدگویی کرده است، از روی تعجب
انگشت به دهان می‌گیرد:

بخندید و انگشت بر لب گرفت کزو هرچه آید نیاید شگفت
(همان: ۴۹)

در بوستان، دست‌گزیدن به نشانه‌ی افسوس نیز به کار رفته است؛ برای مثال زمانی
که امیر مصر بر بستر مرگ می‌افتد و طبیبان، خود را در نجات امیر ناتوان می‌بینند:
گزیدند فرزندگان دستِ فوت که در طب ندیدند داروی موت
(همان: ۶۵)

سعدی در حکایتی دیگر، مردم را به احسان و بخشش دعوت می‌کند تا فردا به افسوس
دچار نشوند:

مکن، بر کف دست نه هر چه هست که فردا به دندان بری پشت دست
(همان: ۷۹)

دیگر اعضای بدن و نحوه‌ی قرارگیری آن‌ها در موقعیت‌های گوناگون نیز، می‌تواند در فرایند ارتباط مؤثر واقع شود.

۲.۳. کاربرد حالت‌های چهره

«چهره اطلاعات فراوانی درخصوص حالات هیجانی افراد منتقل می‌کند. برخی از نظریه‌پردازان می‌گویند حالات چهره بعد از زبان، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی در تعاملات است. شاهد این مدعا زمان و حجم کارهایی است که نویسندگان داستان‌ها و نمایشنامه‌نویسان به توصیف جزئیات چهره‌ی شخصیت‌های موردنظر خود اختصاص داده‌اند» (هارجی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۳).

۳.۲.۱. خندیدن

«خندیدن از فرهنگی به فرهنگ دیگر معنی کاملاً متفاوتی دارد. چه کسی، برای چه، چقدر و چگونه بخندد و از این طریق چه چیزی نشان داده می‌شود، قسمتی از آموزش فرهنگی هر شخص درباره‌ی این عناصر ارتباطی به شمار می‌آید» (اسمیت، ۱۳۸۱: ۱۸). خندیدن در موقعیت‌های گوناگون می‌تواند معانی متفاوت را القا کند. اولین معنایی که از خنده دریافت می‌شود، اعلام رضایت و شادی است. در حکایت «ملک صالح» که دو درویش به او بد و بیراه می‌گفتند، پادشاه صالح سخنان آنان را می‌شنود، اما با آنان به نیکی و حرمت بسیار رفتار می‌کند. یکی از آنان از او دلیل این رفتارش را می‌پرسد. ملک در جواب از روی شادی می‌خندد:

شهنشه ز شادی چو گل برشکفت بخندید و در روی درویش گفت
من آن کس نیم کز غرور حشم ز بیچارگان روی در هم کشم
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸)

خنده، گاهی به معنای موافق‌بودن شنونده با گوینده‌ی سخن است. در حکایت «قرل‌ارسلان با دانشمند» قرل‌ارسلان به دانشمند حقیقت‌شناس می‌گوید: «آیا قلعه‌ای محکم‌تر از قلعه‌ی من دیده‌ای؟» و دانشمند چنین واکنش نشان می‌دهد:

بخندید کاین قلعه‌ای خرم است ولیکن نپندارمش محکم است
(همان: ۶۶)

در حکایت «درویش صادق و پادشاه بیدادگر» نیز، خندیدن پادشاه از شنیدن سخن مرد زاهد از روی تمسخر است. درویش می‌گوید من از زندان نمی‌ترسم؛ زیرا به اندازه‌ی یک ساعت است. پادشاه خنده‌کنان می‌گوید:

بخندید کو ظن بیهوده برد نداند که خواهد در این حبس مرد
(همان: ۷۰)

در «حکایت سقط‌شدن خر روستایی و علم‌کردن سر خر بر تاک بستان»، پیر جهان‌دیده نیز از روی تمسخر می‌خندد:

جهان‌دیده پیری بر او برگذشت چنین گفت خندان به ناطور دشت
مپندار جانِ پدر کاین حمار کند دفع چشم بد از کشتزار
(همان: ۱۳۹)

در حکایت «وصلت دو عموزاده که یکی از دیگری گریزان بود»، پیران ده پسر را به جدایی توصیه می‌کنند. جوان با زهرخندی از روی تأسف و نارضایتی جواب آن‌ها را این چنین می‌دهد:

بخندید و گفتا به صد گوسفند تغان نباشد رهایی ز بند...
نه صد گوسفندم که سیصد هزار نباید به نادیدن روی یار
(همان: ۱۰۷)

شخصی که لقمان را بنده‌اش می‌پندارد و او را به کار گل می‌گمارد، پس از آمدن بنده‌اش، لقمان را بازمی‌شناسد و از او پوزش می‌خواهد. لقمان درمقابل او خنده‌ای تلخ بر لب می‌آورد که نشان‌دهنده‌ی تأسف و نارضایتی او از پوزش آن فرد است:

به پایش درافتاد و پوزش نمود بخندید لقمان که پوزش چه سود؟
به سالی ز جور جگر خون کنم به یک ساعت از دل به در چون کنم؟
(همان: ۱۳۱)

۳.۲.۲. گریه کردن

گریه کردن‌ها در بوستان گاهی نشانه‌ی رضایت از انجام‌دادن عملی است؛ یعنی شخص در موقعیتی قرار گرفته که از آن راضی است و با گریه کردن رضایتش را ابراز می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، در حکایتی که ابن‌العزیز نگین گران‌بهایش را می‌فروشد، در جواب ملامتگران می‌گوید، درحالی‌که از عمل خود رضایت دارد:

شنیدم که می‌گفت و باران دمع فرو می‌دویدش به عارض چو شمع

که زشت است پیرایه بر شهریار دل شهری از ناتوانی فگار
(همان: ۵۴)

گاهی هم گریه از سر ناامیدی است. در حکایت «ملک روم با دانشمند» این نوع
گریه دیده می‌شود:

شنیدم که بگریست سلطان روم بر نیک‌مردی ز اهل علوم
که پایابم از دست دشمن نماند جز این قلعه در شهر با من نماند
(همان: ۵۵)

در حکایت پیری که دعایش به درگاه خدا مستجاب نمی‌شد نیز گریه‌ی نومیدی
دیده می‌شود:

به دیباجه بر، اشک یاقوت‌فام به حسرت ببارید و گفت ای غلام
به نومیدی آنگه بگردیدمی از این ره که راهی دگر دیدمی
(همان: ۱۰۶)

زمانی هم گریستن فرد به دلیل نرسیدن به آرزوهایش است. شخصی از مجنون
می‌پرسد: «مگر شور لیلی را در سر نداری که به قبیله‌ی او نمی‌آیی؟» او گریان چنین
پاسخ می‌دهد:

چو بشنید بیچاره بگریست زار که ای خواجه دستم ز دامن بدار
مرا خود دلی دردمند است و ریش تو نیزم نمک بر جراحت مریش
(همان: ۱۰۸)

نوعی از گریه نیز نشانه‌ی اظهار عجز و نیاز به درگاه محبوب یا شخصی کریم است که
از او می‌خواهند شفاعت‌گری کند. این نوع گریه در بوستان بسامدی نسبتاً فراوان دارد.

یکی پیش دانای خلوت‌نشین بنالید و بگریست سر بر زمین
که باری بر این رند ناپاک و مست دعا کن که ما بی‌زبانیم و دست
(همان: ۱۲۱)

۳.۲.۳. حالت‌های دیگر چهره

رنگ چهره می‌تواند بیانگر حالت‌های عاطفی گوناگون، مانند ترس، اضطراب، خشم،
عصبانیت و... باشد. در حکایت «دهقان در لشکرگاه سلطان» می‌بینیم که رئیس ده
روزی با پسرش بر سپاه شاه می‌گذرند، پدر با دیدن شوکت و ابهت سران سپاه رنگ از
رویش می‌پرد و از ترس در بیغوله‌ای پنهان می‌شود:

پسر کان همه شوکت و پایه دید پدر را به غایت فرومایه دید
که حالش بگردید و رنگش بریخت ز هیبت به پیغوله‌ای در گریخت
(همان: ۱۱۰)

عرق کردن چهره نیز نشانه‌ی شرمساری شخص است. در حکایتی، جوانی مرتکب
عملی ناپسند می‌شود و انسانی نیکومحضر او را مشاهده می‌کند. از صورت آن شخص،
به دلیل شرم و خجالت، عرق جاری می‌شود:

یکی متفق بود بر منگری گذر کرد بر وی نیکومحضری
نشست از خجالت عرق کرده روی که آیا خجل گشتم از شیخ کوی
(همان: ۱۹۲)

اخم کردن و روی ترش نمودن صفتی است که در بوستان بارها به کار رفته است. او
در اکثر حکایت‌هایش مردم را از این رفتار بر حذر می‌دارد و آن را نکوهش می‌کند:
مزن تا توانی بر ابرو گره که دشمن اگر چه زیون، دوست به
(همان: ۷۳)

همچنین سعدی سختی درخواست کردن از انسان‌های ترش‌رو و بدمعاشرت را این‌گونه
بیان می‌کند:

یکی را تب آمد ز صاحب‌دلان کسی گفت شکر بخواه از فلان
بگفت ای پسر تلخی مردنم به از جور روی ترش بردنم
(همان: ۱۴۷)

او خانه‌ای را که زن ابرو درهم کشیده در آن باشد، از زندان بدتر می‌داند:
به زندان قاضی گرفتار به که در خانه دیدن بر ابرو گره
(همان: ۱۶۳)

شاعر شیراز، در حکایت «زورآزمای تنگدست» ناراحتی جوان را از بخت بدش،
این‌گونه بیان می‌کند:

گهش جنگ با عالم خیره‌کش گه از بخت شوریده، رویش ترش
(همان: ۷۱)

در حکایت «عیسی (ع) و عابد و ناپارسا» هنگامی که عابد، مرد ناپارسا را می‌بیند،
ابروان را به نشانه‌ی تنفر به هم گره می‌زند:
وزان نیمه‌عابد سری پر غرور ترش کرده با فاسق ابرو ز دور

که این مُدبرِ اندر پی ما چراست؟ نگون بخت جاهل چه در خورد ماست؟
(همان: ۱۱۷)

در حکایتی دیگر، شخصی برای داوود طایبی حالت مستی یکی از صوفیان را بازگو می‌کند، داوود ناراحتی خود را از صحبت او با رفتاری غیرکلامی نشان می‌دهد:
چو پیر از جوان این حکایت شنید به آزار از او روی در هم کشید
(همان: ۱۵۸)

در این حکایت، مرد عابد تنفر خود را از غیبت کردن با روی درهم کشیدن نشان می‌دهد و این حرکت کارکرد جانیشینی دارد.

۳.۳. نگاه کردن

اولین ارتباطی که بین دو نفر برقرار می‌شود، ارتباط چشمی است؛ از این رو چشم و تماس چشمی، در برقراری روابط اجتماعی به‌خصوص در ارتباطات غیرکلامی وسیله‌ای قدرتمند محسوب می‌شود. چشم‌ها در پیوستگی با چهره‌ی آدم‌ها حوزه‌ای وسیع از پیام‌ها را منتقل می‌کنند. افرادی که در روابط اجتماعی خود، ارتباط چشمی خوبی برقرار می‌کنند، می‌توانند موفق‌تر باشند. «تماس چشمی از رایج‌ترین و نیرومندترین علائم غیرکلامی است. چشم‌ها عشق، ملال، نفرت، ترس و خصومت را بنا بر بافت موقعیتی، القا می‌کنند. به این ترتیب، چشم‌ها در ابلاغ غیرکلامی بسیاری از نگرش‌ها و هیجانات میان‌فردی نقش مرکزی را ایفا می‌کنند» (صلیبی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

۳.۳.۱. نگاه یک‌سویه و نگاه خیره‌ی متقابل

در باب اول بوستان، حکایتی است درباره‌ی مردی که از دریای عمان برآمده و به منصب وزارت رسیده است. جایگاه مرد، حسادت دیگران را برمی‌انگیزد و سبب می‌شود آنان نزد شاه از او بدگویی کنند؛ از این رو، شاه تصمیم می‌گیرد که خودش کار وزیر را زیر نظر بگیرد:

نظر کرد پوشیده در کار مرد خلل دید در راه هشیار مرد
که ناگه نظر زی یکی بنده کرد پری‌چهره بر زیر لب خنده کرد
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۸)

نوع نگاه پادشاه به وزیر کارکرد کنترلی دارد؛ اما نگاه وزیر به شخص زیارو را می‌توان از نوع نگاه خیره‌ی متقابل به حساب آورد که کارکرد جانیشینی دارد و دو طرف می‌توانند به وسیله‌ی این نگاه، حرف‌های ناگفته را به هم تفهیم کنند.

۳.۳.۲. پرهیز از نگاه

در حکایت «مرزبان ستمکار با زاهد»، پارسایی به نام خدادوست که از خلق کناره گرفته است، همه‌ی مردم را به حضور می‌پذیرد؛ اما به دلیل بیدادگری مرزبان ستمکار، نگاه خود را از او دریغ می‌کند؛ زیرا او را شایسته‌ی نگاه کردن نمی‌داند و از او متنفر است:

به دیدار شیخ آمدی گاه‌گاه خدادوست در وی نکردی نگاه
ملک نویتی گفتش: ای نیک‌بخت به نفرت ز من در مکش روی سخت
(همان: ۵۶)

در حکایت وصلت دو عموزاده که یکی از دیگری بیزار بود و سرکشی می‌کرد، نیز پرهیز از نگاه و احساس تنفر او را مشاهده می‌کنیم:

یکی خلق و لطف پری‌وار داشت یکی روی در روی دیوار داشت
یکی خویش‌تن را بیاراستی دگر مرگ خویش از خدا خواستی
(همان: ۱۰۷)

در این حکایت، یکی از عموزادگان خودش را می‌آراید تا توجه معشوق را جلب کند؛ ولی معشوق رویش را به دیوار می‌کند تا او را نبیند و از او روی بر می‌گرداند.

۳.۳.۳. بی توجهی مؤدبانه

حکایت «در محرومی خویش‌تن‌بینان» ماجرای شخصی است که اندک بهره‌ای از دانش نجوم دارد و برای آموختن نزد استاد می‌رود؛ ولی استاد به دلیل غرور بی‌جای این شخص به او توجهی نمی‌کند و چیزی به او نمی‌آموزد:

یکی در نجوم اندکی دست داشت ولی از تکبر سری مست داشت
بر گوش‌یار آمد از راه دور دلی پرارادت، سری پرغرور
خردمند از او دیده بردوختی یکی حرف در وی نیاموختی
(همان: ۱۲۸)

۳.۳.۴. خیره نگریستن

نگاه خیره به شخص مقابل می‌تواند معانی فراوان داشته باشد. یکی از نمونه‌های این نگاه که در بوستان آمده، نگاه تحقیرآمیز است. در این نوع نگاه، شخص، فرد مقابلش را از نظر علم و آگاهی در جایگاهی پایین‌تر از خود می‌بیند:

نگه کرد رنجیده در من فقیه نگه کردن عالم اندر سفیه

که مرد ار چه بر ساحل است ای رفیق نیاساید و دوستانش غریق
(همان: ۵۸)

این حرکت کارکرد جانشینی دارد. نگاه تحقیرآمیز، جانشین حرف‌های بسیاری است که
مرد فقیه در رویارویی با شخص مقابل می‌توانست بر زبان بیاورد؛ ولی همین نگاه او
مفهوم همه‌ی آن سخنان را دربر دارد.

نوع دیگر آن، نگاه غضب‌آلود و همراه با مجازات است. در حکایت شخصی که
خرش در گل مانده بود و بر سلطان نفرین می‌کرد و از قضا سلطان نفرین او را
می‌شنید، نوع نگاه سلطان بر مرد از جنس مجازات‌گونه است:

به چشم سیاست بر او بنگرید که سودای این بر من از بهر چیست؟
یکی گفت شاه‌ها به تیغش بزن ز روی زمین بیخ عمرش بکن
(همان: ۹۳)

در حکایتی دیگر نیز حجاج یوسف با نگاهی تیز، ریختن خون فردی را به سرهنگ
دیوان خود دستور می‌دهد:

حکایت کنند از یکی نیک‌مرد که اکرام حجاج یوسف نکرد
به سرهنگ دیوان نگه کرد تیز که نطعش بینداز و خونش بریز
(همان: ۶۳)

در اینجا حرف «که» مفسر عمل حجاج است و کارکرد جانشینی دارد.

۴.۳. لمس و تماس بدنی

«تماس بدنی با توجه به عوامل مختلف زمینه‌ای، مانند لمس‌کننده (دوست یا غریبه)،
ماهیت تماس جسمی (کوتاه، طولانی، آهسته یا سخت) و محیط تماس (محل کار،
خیابان، خانه و...)، می‌تواند نشانه‌ی عاطفه، تسلط، توجه، جاذبه‌ی جنسی، مراقبت و
پرخاشگری باشد. با وجود چنین پیچیدگی‌هایی، شواهد موجود نشان می‌دهند که هر
وقت لمس پذیرفتنی‌تر قلمداد شود، اغلب به واکنش مثبت می‌انجامد» (آذربایجانی و
همکاران، ۱۳۸۷: ۴۶). لمس را می‌توان به اقسام زیر تقسیم کرد:

۴.۳.۱. تهاجمی تجاوزی

در بخشی از بوستان، صحبت از مریدی است که دف و چنگ مطربی را در بزم ترکان
شکسته است و آن‌ها مرید را مجازات می‌کنند:
شنیدم که در بزم ترکان مست مریدی دف و چنگ مطرب شکست

چو چنگش کشیدند حالی به موی غلامان و چون دف زدندش به روی
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۵۶)

در حکایتی دیگر، شخصی از برهمنی می‌پرسد که پرستیدن بت‌های ناتوان چه سودی برای شما دارد؟ شخص برهمن ناراحت می‌شود و دیگر هم‌کیشان خود را فرامی‌خواند. آن‌ها به سؤال‌کننده هجوم می‌برند. سعدی هجوم آنان را به حمله‌ی سگ برای استخوان تشبیه می‌کند:

مغان را خبر کرد و پیران دیر ندیدم در آن انجمن روی خیر
فتادند گبران پازندخوان چو سگ در من از بهر آن استخوان
(همان: ۱۷۸)

در یکی از حکایت‌ها نیز سعدی خاطره‌ای را از دوران کودکی خود به تصویر می‌کشد؛ او در همه‌ی روز عید، پدرش را گم می‌کند و از بی‌قراری فریاد برمی‌آورد:
برآوردم از بی‌قراری خروش پدر ناگهانم بمالید گوش
که ای شوخ‌چشم آخرت چند بار بگفتم که دستم ز دامن مدار
(همان: ۱۹۱)

۳. ۴. ۲. دوستانه صمیمی

در حکایتی، پادشاه، روستایی را به دلیل حرف‌های به‌حق و سنجیده‌اش عفو می‌کند و دربر می‌گیرد و می‌بوسد:

به دستان خود بند از او برگرفت سرش را ببوسید و در بر گرفت
بزرگیش بخشید و فرماندهی ز شاخ امیدش برآمد بهی
(همان: ۶۹)

این حرکت پادشاه کارکرد جانشینی دارد؛ زیرا او ضمن عفو مجرم، بدون بر زبان آوردن سخنی، او را در آغوش می‌کشد و می‌بوسد و حتی به او فرماندهی می‌بخشد. در حکایتی که دختر، خاک از روی پدر می‌زداید نیز، می‌توان لمس را از نوع دوستانه و صمیمی به شمار آورد:

به ره در یکی دختر خانه بود به معجر غبار از پدر می‌زدود
(همان: ۱۸۸)

۳.۴.۳. اجتماعی مؤدبانه

در یکی از حکایت‌های سعدی درباره‌ی قناعت، امیر ختن، طاقی حریر به مردی روشن‌ضمیر می‌دهد، آن مرد دستش را می‌بوسد و از گرفتن آن می‌پرهیزد: ز شادی چو گلبرگ خندان شکفت / نپوشید و دستش ببوسید و گفت: چه خوب است تشریف میر ختن / وزو خوب‌تر خرقه‌ی خویشتن (همان: ۱۴۸)

در این حکایت، بوسیدن دست امیر، نوعی لمس اجتماعی و مؤدبانه به حساب می‌آید که کارکرد جانشینی دارد.

در حکایت «سفر هندوستان و ضلالت بت‌پرستان»، راوی به سبب ترس از هندوان، مجبور می‌شود بر دست بت آن‌ها بوسه بزند. این رفتار او نیز از نوع تماس اجتماعی مؤدبانه به شمار می‌آید و به این دلیل که با عذرگفتن همراه شده است، کاربرد تکرار و تأکید دارد؛ به سخن دیگر، بوسه‌زدن بر دست بت، بر تکرار عذرخواهی و تأکید بر بت‌پرست شدن او دلالت می‌کند:

شدم عذرگویان بر شخص عاج / به کرسی زرکوفت، بر تخت ساج
بتک را یکی بوسه دادم به دست / که لعنت بر او باد و بر بت‌پرست (همان: ۱۸۰)

۳.۴.۴. حرفه‌ای عملی

گروهی از مردم به مقتضای شغل و حرفه‌ی خود با مردم تماس بدنی دارند. این نوع از تماس، غیرمعاشرتی است و به آن تماس حرفه‌ای می‌گویند. از جمله کسانی که با این نوع تماس سروکار دارند، پزشکان هستند؛ برای مثال، ملک‌زاده‌ای از اسب بر زمین می‌افتد و مهره‌های گردنش جابه‌جا می‌شود. هیچ‌کس از پزشکان نمی‌توانند او را معالجه کنند؛ فقط فیلسوفی از یونان از عهده‌ی کار برمی‌آید:

سرش را بیچید و رگ راست شد / و گر وی نبودی ز من خواست شد (همان: ۱۷۳)

نبض گرفتن نیز از نوع لمس حرفه‌ای است:

کهن‌سالی آمد به نزد طبیب / ز نالیدنش تا به مردن قریب
که دستم به رگ بر نه، ای نیک‌رای / که پایم همی بر نیاید ز جای (همان: ۱۸۳)

۳. ۴. ۵. عاشقانه صمیمی

در حکایت «مأمون با کنیزک» تلاش مأمون برای هم‌آغوشی با کنیزک از نوع لمس عاشقانه است:

چو دور خلافت به مأمون رسید یکی ماه‌پیکر کنیزک خرید...
شب خلوت آن لعبت حورزاد مگر تن در آغوش مأمون نداد
(همان: ۶۹)

هرچند به دلیل امتناع کنیزک از این عمل می‌توان آن را از نوع تهاجمی نیز به‌شمار آورد. در حکایتی دیگر، سعدی از قول پیری روایت می‌کند که در سفر هند سیاهی کریه‌المنظر را دیده که زیبارویی را در آغوش کشیده است:

در آغوش وی دختری چون قمر فروبرده دندان به لب‌هاش در
چنان تنگش آورده اندر کنار که پنداری اللیل یغشی النهار
(همان: ۱۵۷)

این نوع لمس را همان‌گونه که در ادامه‌ی حکایت می‌آید، می‌توان از نوع عاشقانه دانست؛ زیرا هر دو طرف به آن تمایل داشتند و کنیزک خطاب به پیر می‌گوید:
مرا عمرها دل ز کف رفته بود بر این شخص و جان بر وی آشفته بود
کنون پخته شد لقمه‌ی خام من که گرمش به در کردی از کام من
(همان: ۱۵۷)

۳. ۵. حس بویایی

حس بویایی نیز در ایجاد ارتباط، نقشی تعیین‌کننده دارد. در حکایت «مأمون با کنیزک» علت امتناع کنیزک از ایجاد ارتباط با مأمون، بوی بد دهان اوست:

بگفت از که دل بر گزند آمدت چه خصلت ز من ناپسند آمدت
بگفت ار کشی ور شکافی سرم ز بوی دهانت به رنج اندرم
(همان: ۶۹)

در حکایتی دیگر نیز بوی بدی که از بت‌پرستان هندو به مشام می‌آید، در تعبیر سعدی این‌گونه بیان شده است:

شبی همچو روز قیامت دراز مغان گرد من بی‌وضو در نماز
مگر کرده بودم گناهی عظیم که برردم در آن شب عذابی الیم

کشیشان هرگز نیاززده آب بغل‌ها چو مردار در آفتاب
(همان: ۱۷۹)

۳.۶. خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها

از عواملی دیگر که می‌تواند در ارتباطات میان‌فردی نقشی مهم داشته باشد و پیامی خاص را منتقل کند، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها هستند. در حکایت «زورآزمای تنگ‌دست»، جوانی از بخت و اقبال خویش می‌نالد:

گه از کار آشفته بگریستی که کس دید از این تلخ‌تر زیستی
کسان شهید نوشند و مرغ و بره مرا روی نان می‌نیند تره
(همان: ۷۱)

شهد و نوش و بره و خوردنی‌هایی مانند آن‌ها، نشان‌دهنده‌ی توانگری و ثروتمندی است و در مقابل، نان و تره‌غذای مخصوص فقیران است. در حکایت «جوانمردی حاتم طایی»، او برای فرستاده‌ی سلطان روم، اسب خود را می‌کشد و کباب می‌کند که ضمن نشان‌دادن جوانمردی حاتم، از توانگری او نیز حکایت دارد:

سماطی بیفکنند و اسبی بکشت به دامن شکر دادشان زر به مش
(همان: ۹۰)

۳.۷. موسیقی و پای‌کوبی

اغلب موسیقی را ابزاری برای برانگیختن عواطف می‌دانند، موسیقی باید شنونده/تماشاگر را به زندگی نهان و نادیدنی شخصیت‌ها و شرایط زندگی آن‌ها رهنمون کند» (رابیگر، ۱۳۸۳: ۳۸۱). در بوستان از موسیقی و اصطلاحات خاص آن، برای برانگیختن حس شادی استفاده شده است و از دیگر کارکردهای آن، مانند اعلان جنگ یا پیروزی، رژه‌ی نظامی، مراسم جشن و سوگ، خبری نیست؛ البته در یک نمونه، موسیقی به‌عنوان اعلان حرکت کاروان به کار رفته است:

فروکوفت طبل شتر ساروان به منزل رسید اول کاروان
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

سعدی همچنین در حکایت «سماع اهل دل» اصطلاح «زیر» و «بم» را به کار می‌برد و کسی را که شور رقص و طرب در سرش نباشد انسان نمی‌داند:

نه بم داند آشفته‌سامان نه زیر به آواز مرغی بنالد فقیر
نبینی شتر بر نوای عرب که چو نش به رقص اندر آرد طرب

شتر را چو شور طرب در سرست اگر آدمی را نباشد خرسست
(همان: ۱۱۱)

در حکایتی از باب سوم نیز از لحن خنیاگر و به رقص آمدن پری پیکری سخن می‌گوید:
شنیدم که بر لحن خنیاگری به رقص اندر آمد پری پیکری
(همان: ۱۰۲)

او همچنین مجلس باده‌نوشی ملک‌زاده‌ی گنجه را این‌گونه تصویر می‌کند:
یکی غایب از خود، یکی نیم‌مست یکی شعرگویان صراحی به دست
ز سویی برآورده مطرب خروش ز دیگری سو آواز ساقی که نوش
حریفان خراب از می لعل‌رنگ سر چنگی از خواب در بر چو چنگ
(همان: ۱۲۱)

۳. ۸. کارکردهای زبان اشیاء

زبان اشیاء به معنایی که به اشیاء پیرامونمان نسبت می‌دهیم، اشاره دارد. لباس‌هایی که می‌پوشیم، جواهراتی که استفاده می‌کنیم، اشیاء زینتی و آرایش مویمان، همه، بخشی از زبان اشیاء هستند. آن‌ها با ما سخن می‌گویند؛ زیرا ما آن‌ها را با اراده‌ی خود انتخاب کرده‌ایم. لباس و جواهرات گویاتر هستند. حلقه‌ی نامزدی و انگشتر ازدواج، نکته‌ای ویژه را درباره‌ی شخص بیان می‌کنند (نک: مایرز، ۱۳۸۳: ۳۰۵).

۳. ۸. ۱. لباس و جواهرات

قیافه‌ی ظاهری انسان و نوع لباس پوشیدن می‌تواند اطلاعاتی را به دیگران منتقل کند. مطالعات گوی‌بین نشان می‌دهد که افراد بر پایه‌ی لباس‌هایی که می‌پوشند درباره‌ی یکدیگر داوری می‌کنند (نک: همان: ۳۰۴).

در بوستان گروهی از انسان‌ها وجود دارند که به قول سعدی «تنی محتشم در لباسی حقیر» هستند. این گروه که معمولاً از آن‌ها با نام صاحب‌دلان یاد می‌شود، افرادی هستند که یا واقعاً اهل سیر و سلوک‌اند یا اینکه فقط به آن کار تظاهر می‌کنند. این افراد عیابی می‌پوشند که گاهی بسیار کهنه و مندرس است. حکایت «در معنی سفاهت ناهلان» ماجرای شخصی گستاخ است که در لباس صاحب‌دلی طمع می‌کند و چون چیزی دستگیرش نمی‌شود، نکوهش را آغاز می‌کند:

که زنهار از این کژدمان خموش پلنگان درنده‌ی صوف‌پوش...
سپید و سیاه پاره بردوخته بضاعت نهاده زر اندوخته...

تحلیل ارتباطات غیرکلامی در بوستان سعدی ۲۰۱

عبایی بلیلانه در بر کنند به دخل حبش جامه‌ی زن کنند
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

یکی خوب خُلقِ خَلقِ پوش بود که در مصر یک چند خاموش بود
(همان: ۱۵۵)

برفتند و گفتند و آمد فقیر تنی محتشم در لباسی حقیر
(همان: ۶۴)

قبا نوعی دیگر از پوشیدنی‌ها بوده که افراد محتشم و وابستگان پادشاه، بسته به شأن و مقامشان، جنس‌های گوناگون آن را می‌پوشیدند؛ مثلاً کسی می‌توانست جنس قبایش را از حریر یا اطلس انتخاب کند و آن‌طور که از سخنان سعدی برمی‌آید، میان این لباس از نوعی حشو آکنده بوده است:

قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار حشوش بود در میان
تو گر پرنیانی نیابی مجوش کرم کار فرما و حشوش پیش
(همان: ۳۷)

در حکایتی شخصی بر فرماندهی دادگر که هر دو روی قبایش آستر است اعتراض می‌کند و از او می‌خواهد که قبایی چینی بر تن کند:

شنیدم که فرماندهی دادگر قبا داشتی هر دو روی آستر
یکی گفت ای خسرو نیک‌روز ز دیبای چینی قبایی بدوز
(همان: ۵۲)

جواهرات نیز می‌توانند در برقراری ارتباط با دیگران نقشی مهم داشته باشند. در حکایت سعدی از ابن‌عبدالعزیز آمده است:

که بودش نگینی بر انگشتری فرومانده در قیمتش جوهری
به شب گفتمی از جرم گیتی فروز دری بود در روشنایی چو روز
(همان: ۵۴)

وجود این نگین بیانگر تمکن مالی ابن‌عبدالعزیز است.

۳. ۸. ۲. هدیه‌ها و دارایی‌ها

هدیه‌ها پیام‌هایی را درباره‌ی موقعیت اجتماعی و اقتصادی دیگران منتقل می‌کنند و نشان‌دهنده‌ی میزان قدرت، ثروت، شخصیت، موقعیت اجتماعی و اقتصادی افرادند. جامه‌های فاخر و گاه سایر اشیای گران‌بها که خلفا و پادشاهان به رسم تکریم و

قدردانی به صاحب‌منصبان و بزرگان می‌بخشیدند، ضمن نشان‌دادن موقعیت خلعت‌دهندگان، سبب منزلت‌یافتن خلعت‌گیرندگان نیز می‌شدند. گرفتن و دادن هدیه، می‌تواند نشان‌دهنده‌ی رضایت، تعظیم، اطمینان، خیانت‌کردن، رشوه، فریب و... باشد.

در یکی از حکایت‌های بوستان، امیر ختن طاقی حریر به‌عنوان خلعت به یکی از مردان روشن‌ضمیر می‌دهد (همان: ۱۴۸). در حکایتی دیگر نیز حاتم طایی پس از اینکه اسب نامدارش را برای قاصد سلطان روم می‌گشود، به اطرافیانش خلعت می‌دهد: کسان را درم داد و تشریف و اسب طبیعی است اخلاق نیکو نه کسب (همان: ۹۰)

در حکایت «دانشمند»، قاضی برای تکریم و بزرگداشت درویش کهن‌جامه، دستار خویش را برای او می‌فرستد:

برون آمد از طاق و دستار خویش به اکرام و لطفش فرستاد پیش
که هیئات قدر تو نشناختیم به شکر قدومت نپرداختیم
معرف به دلداری آمد برش که دستار قاضی نهد بر سرش
(همان: ۱۱۹)

۳. ۹. پیرازبان

«پیرازبان عبارت است از ارتباط صوتی بدون استفاده از کلمات؛ پیرازبان شامل اصواتی چون: زمزمه‌ها و نفس‌نفس‌زدن و ویژگی‌های این اصوات است؛ مثل بلندی، ضرب‌آهنگ، زیر و بم و آهنگ. پیرازبان شامل نحوه‌ی تلفظ کلمات، لحن و درجه‌ی پیچیدگی جملات نیز می‌باشد» (وود، ۱۳۷۹: ۳۳۰)؛ به بیان دیگر پیرازبان مواردی چون: لحن، ضریب سخن‌گویی، میزان بلندی و شدت صدا، مکث و سکوت را دربر می‌گیرد. «اهمیت رفتار آوایی به‌عنوان یک نوع ارتباط غیرکلامی به سبب تأثیری است که بر روی ادراک حاصل از محتوای کلامی پیام‌های ما دارد. نشانه‌های آوایی پیام‌های زیادی را درباره‌ی پیشینه، جنسیت، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، محیط، شخصیت و هیجان در اختیار دیگران می‌گذارد» (ریچموند و مک کروسکی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

۳. ۹. ۱. لحن

«اینکه چه کسی، به لحاظ موقعیت فکری و روانی و مادی (مالی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و...) روایت می‌کند و چه چیزی را می‌گوید، در انتخاب لحن مؤثر است» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

تحلیل ارتباطات غیرکلامی در بوستان سعدی _____ ۲۰۳

لحن یکی از عناصر داستان است. لحن، فضا سازی در کلام است و نوع رفتار نویسنده با موضوع یا خواننده را نشان می‌دهد. لحن می‌تواند شاد، غمگین، جدی، طنزآمیز، احساساتی، تمسخرآلود باشد؛ همچنین، ممکن است آرام، عصبی، رسمی، صمیمانه، عامیانه، مغرورانه، نومیدانه، جاهلانه (دانش‌مندی) یا مؤدبانه و... بازتاب یابد. ساختار واژگان، جمله‌ها، نمادها و نشانه‌ها، کیفیت معنایی و موسیقایی کلام و دیگر ویژگی‌های سبکی یک اثر، سبب ایجاد لحن می‌شوند (نک: روزبه، ۱۳۸۱: ۳۷).

برای نمونه هنگامی که تکیه به مرد عارف می‌گوید که می‌خواهم باقی عمرم را به کنج خلوت نشینم و عبادت خداوند را در پیش گیرم، لحن عارف و نحوه‌ی مخالفت او با این عمل، نشان‌دهنده‌ی استفاده‌ی سعدی از پیرازبان است:

چو بشنید دانای روشن نفس به تندی برآشفست کای تکه بس
طریقت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلچ نیست
(سعدی، ۱۳۸۱: ۵۵)

در حکایتی دیگر، در قحط‌سالی دمشق، راوی دوستی را می‌بیند که هر چند از نظر ثروت و مکنت از توانگران است، از او فقط پوستی بر استخوان مانده است:

بدو گفتم ای یار پاکیزه‌خوی چه درماندگی پیشت آمد بگوی
بگرید بر من که عقلت کجاست چو دانی و پرسسی سؤالت خطاست
(همان: ۵۸)

لحنی که فرد پاسخ‌دهنده به کار می‌گیرد، نشان می‌دهد که پرسشگر را به دلیل نوع پرسشش ملامت می‌کند.

۳.۹.۲. ضریب سخن‌گویی

تعداد کلماتی را که هر کس در یک زمان معین در گفت‌وگوها و سخنوری به کار می‌گیرد، ضریب سخن‌گویی می‌گویند. هرچه تعداد کلمات بیشتر باشد، لحن تندتر و آمرانه‌تر خواهد بود.

در حکایت «صبر و ثبات روندگان»، پیری به درپوزه به در مسجد می‌رود؛ شخصی بانگ بر می‌آورد که این خانه، خانه‌ی خلق نیست که چیزی به تو بدهند. پیر می‌گوید: «پس این خانه از آن کیست که بر حال کسی بخشایش ندارد»:

بگفتا خموش این چه لفظ خطاست خداوند خانه خداوند ماست
(همان: ۱۰۵)

تعداد کلماتی که شخص گوینده بر زبان می‌آورد، نشان می‌دهد که از روی خشم با پیر سخن می‌گوید.

۳.۹.۳. میزان بلندی و شدت صدا

یکی از پیش‌شرط‌های اساسی یک فراگرد ارتباط کلامی مؤثر، مناسب‌بودن بلندی یا شدت صداست. در حکایت ملکی که به بیماری رشته دچار شده‌است و از پیر مبارک قدم می‌خواهد که برای شفای او دعا کند، لحن پیر تند و همراه با شدت و بلندی است:

شنید این سخن پیرِ خمِ بوده پشت به‌تندی برآورد بانگی درشت
که حق مهربان است بر دادگر ببخشای و بخشایش حق نگر

(همان: ۶۴)

۳.۹.۴. مکث (pauses)

مکث در جریان ارتباط می‌تواند کارکردهایی مانند پرورش افکار، تصمیم‌گیری، گوش‌دادن، خودنگری و... داشته باشد (نک: برکو و همکاران، ۱۳۷۸: ۶).

در همان حکایت پیشین، هنگامی که پادشاه بیمار از درویش مستجاب‌الدعوه می‌خواهد که برایش دعا کند، درویش ظلم و ستم پادشاه بر مردم و زندانی‌بودن بی‌گناهان را به او یادآوری می‌کند. مکث پادشاه و ارتباط درونی او زمینه‌ای برای خودنگری و تصمیم‌گیری پادشاه است:

شنید این سخن شهریار عجم ز خشم و خجالت برآمد به هم
برنجید و پس با دل خویش گفت چه رنجم؟ حقاقت این چه درویش گفت

(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۴)

در حکایت پادشاه غور نیز پادشاه پس از مکث و تأمل، مرد روستایی را عفو می‌کند: زمانی سرش در گریبان بماند / پس آنکه به عفو آستین برفشانند

(همان: ۶۹)

۳.۹.۵. سکوت

«سکوت در ارتباطات، در فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند نماینده‌ی مفاهیم مختلفی چون: بی‌احساسی، گم‌گشتگی، سرکوب‌شدگی، ابراز قهر، درفکر‌بودن، افسردگی، موافقت، عدم موافقت، شرمگین‌بودن، ادای احترام کردن و... باشد» (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۵۶).

در حکایت «پادشاه غور با روستایی»، هنگامی که پادشاه از سپاه خود جدا می‌افتد و شب‌هنگام از روی ناچاری به خانه‌ی روستایی فقیر می‌رود، مرد روستایی از پادشاه

۲-۵ تحلیل ارتباطات غیرکلامی در بوستان سعدی

بدگویی می‌کند و از ظلم و ستم او می‌نالند. او با الفاظی نامناسب از پادشاه یاد می‌کند؛ اما شاه در مقابل آن سخنان سکوت می‌کند و چیزی نمی‌گوید:

شه این جمله بشنید و چیزی نگفت بیست اسب و شب بر نمذ زین بخت
همه شب به بیداری اختر شمرد ز سودا و اندیشه خوابش نبرد
(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۸)

دلیل سکوت شاه افزون بر خشم و عصبانیت، می‌تواند بیانگر مفاهیمی مانند شرمگینی و سرکوبی باشد. سکوت گاهی نشانه‌ی رضایت از وضع موجود است؛ برای مثال، در حکایت «کرم مردان صاحب‌دل»، کریمی که به خاطر ضمانت کردن شخصی مدیون و بدهکار به زندان می‌افتد، در زندان سکوت اختیار کرده و اعتراضی نمی‌کند: شنیدم که در حبس چندی بماند نه شکوت نوشت و نه فریاد خواند
(همان: ۸۵)

۴. نتیجه‌گیری

ارتباطات غیرکلامی چنان اهمیتی دارد که برخی پژوهشگران، در موقعیت‌هایی، آن را از ارتباط کلامی مهم‌تر و مؤثرتر می‌دانند. شاعران و نویسندگان ادب فارسی نیز، در آفرینش شاهکارهای خود، به شکل‌های گوناگون ارتباط غیرکلامی توجه داشته‌اند.

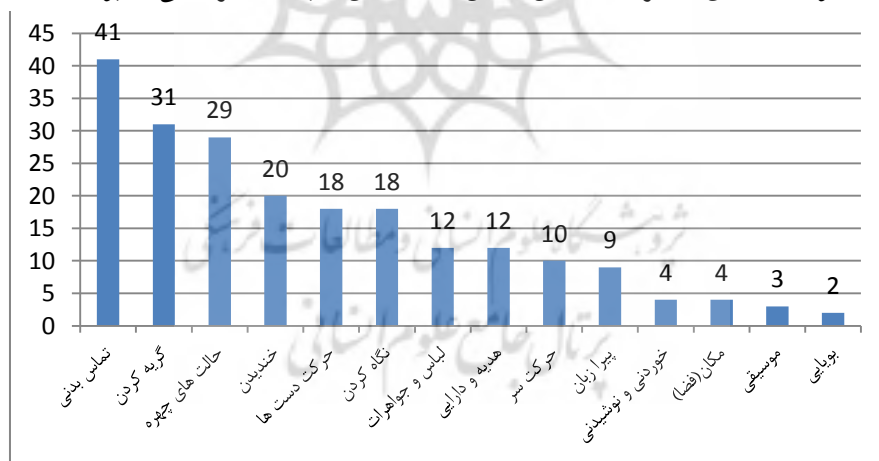
با تحلیل داده‌ها در این پژوهش درمی‌یابیم که سعدی در کاربرد ارتباطات غیرکلامی، به لمس و تماس بدنی توجهی ویژه داشته است؛ او ۴۱ بار به شیوه‌های گوناگون لمس و تماس بدنی از جمله لمس عاشقانه، صمیمی، تهاجمی، حرفه‌ای، مؤدبانه و اجتماعی اشاره کرده است. این نوع از ارتباط، ۱۹٪ از کل ارتباطات غیرکلامی موجود در بوستان را دربر می‌گیرد. گریه کردن با ۳۱ مرتبه (۱۵٪) و حالت‌های چهره با ۲۹ بار (۱۴٪) تکرار، در جایگاه دوم و سوم ارتباطات غیرکلامی قرار دارند؛ همچنین، در میان انواع ارتباطات غیرکلامی به کاررفته در بوستان، توجه به نقش حس بویایی، موسیقی و فضا در ارتباط، کمتر از انواع دیگر است (نک: نمودار شماره ۱ و ۲).

با در نظر گرفتن این نوع خاص از ارتباط و پیوند دادن آن با کلام، انتقال معنا در فضایی نمایشی امکان‌پذیرتر می‌شود. بخشی مهم از ارتباط غیرکلامی از طریق رفتارهای غیرحرکتی صورت می‌گیرد که حالات گوناگون بدن و حرکت سر و دست، در آفرینش آن نقش اصلی دارند. سعدی با توجه به این موضوع، کارایی جمله‌های خود را دو

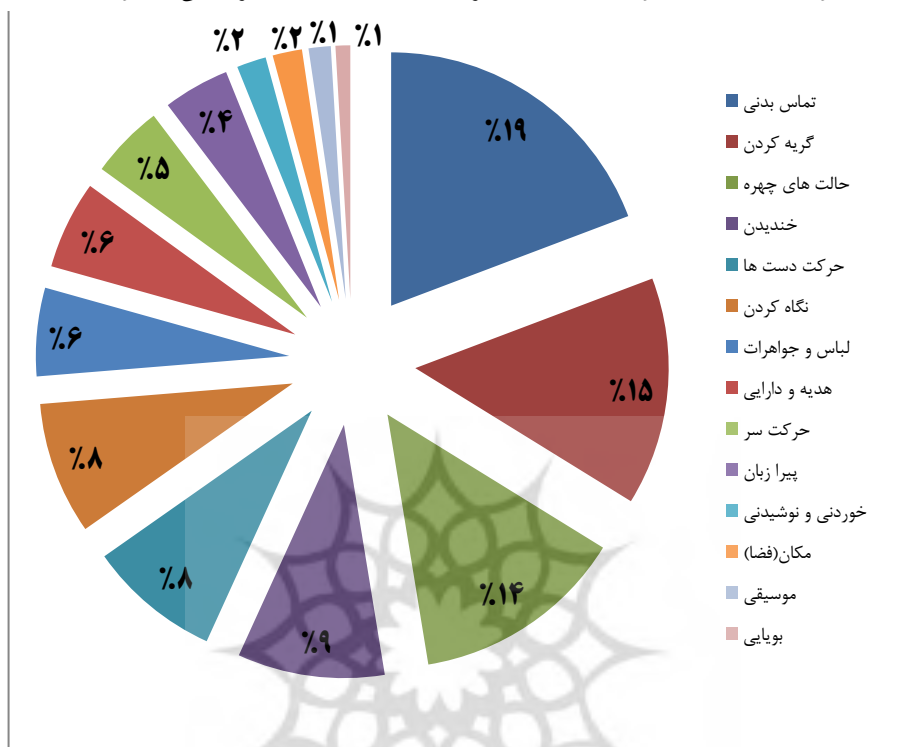
۲۰۶ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۷)

چندان کرده است. استفاده از این ابزار در آشکارساختن رویکرد او به مقوله‌ی ارتباط غیرکلامی در اشعارش نقشی بسزا داشته است. توصیف حالت‌هایی چون: خندیدن، گریستن، نگریستن و شیوه‌های آن و رنگ چهره، بخش بنیادی معنا را در کلام سعدی دربر می‌گیرد و بی‌توجهی به آن سبب ازبین‌رفتن لطافت‌های کلام و معنا در شعر می‌شود. توجه به موضوعاتی مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، موسیقی و پای‌کوبی و کارکردهای زبانی اشیاء (لباس، زینت‌آلات، هدیه و دارایی‌ها)، در جریان ارتباط، کارکردهایی ازقبیل: تکمیل‌کردن، تکرار، کنترل، جان‌شینی و تأکید دارند و سبب به‌انجام‌رسیدن مطلوب تر فرایند ارتباط می‌شوند. سعدی در بسیاری از بخش‌ها، با دقت به این موضوع، موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد را تبیین کرده و بی‌استفاده از کلمات، میزان قدرت، ثروت و جایگاه آن‌ها را آشکار ساخته است. او به زبان فقط در حد واژگان ننگریسته، بلکه درکی ظریف و ژرف از ارتباط داشته است. از دید عناصر داستان نیز می‌توان بخش اعظم این حرکات را به‌عنوان عمل داستانی (Fiction) به شمار آورد و آن را شخصیت‌پردازی غیرمستقیم دانست.

نمودار شماره‌ی ۱: میزان استفاده‌ی سعدی از نشانه‌های ارتباطات غیرکلامی در بوستان



نمودار شماره ۲: نمودار درصدی کاربرد نشانه‌های ارتباطات غیرکلامی در بوستان



جدول شماره ۱: بسامد نشانه‌های ارتباطات غیرکلامی در بوستان

نوع ارتباط	بسامد	شماره صفحه و بیت
تماس بدنی و لمس	۴۱	(۳۶۰ب۴۷)، (۵۷۰ب۵۹)، (۸۱۰ب۶۸)، (۸۹۸ب۶۹)، (۹۱۰ب۶۹)، (۹۴۵ب۷۱)، (۹۹۸ب۷۳)، (۱۱۴۴ب۸۰)، (۱۳۷۳ب۸۹)، (۱۴۲۴ب۹۱)، (۱۴۳۴ب۹۱)، (۱۴۳۷ب۹۱)، (۱۸۱۷ب۱۱۱)، (۲۰۸۲ب۱۱۹)، (۲۱۶۵ب۱۲۲)، (۲۱۶۵ب۱۲۳)، (۲۱۹۳ب۱۲۳)، (۲۱۹۴ب۱۲۳)، (۲۱۹۹ب۱۲۳)، (۲۲۴۵ب۱۲۵)، (۲۳۳۴ب۱۲۹)، (۲۶۶۲ب۱۴۲)، (۲۷۸۶ب۱۴۸)، (۲۹۳۹ب۱۵۵)، (۲۹۳۹ب۱۵۵)، (۲۹۵۸ب۱۵۶)، (۲۹۶۹ب۱۵۷)، (۳۱۳۲ب۱۶۳)، (۳۱۳۲ب۱۶۶)، (۳۱۹۵ب۱۶۶)، (۳۲۰۸ب۱۷۳)، (۳۳۶۱ب۱۷۳)، (۳۴۱۳ب۱۷۵)، (۳۴۳۲ب۱۷۶)، (۳۵۲۶ب۱۷۹)، (۳۵۲۸ب۱۸۰)، (۳۶۱۳ب۱۸۳)، (۳۷۳۲ب۱۸۸)، (۳۸۱۸ب۱۹۱)، (۳۸۴۶ب۱۹۳)، (۳۸۵۱ب۱۹۳)، (۳۸۷۹ب۱۹۴)، (۳۹۸۴ب۱۹۹)
گریه کردن	۳۱	(۴۰۰ب۴۹)، (۵۲۱ب۵۴)، (۵۴۸ب۵۵)، (۷۴۰ب۷۴)، (۷۴۱ب۷۴)، (۹۵۵ب۷۱)، (۹۷۸ب۷۲)، (۱۲۳۱ب۸۳)، (۱۲۹۸ب۸۴)، (۱۴۵۵ب۹۲)، (۱۴۹۰ب۹۳)، (۱۴۹۴ب۹۴)، (۱۵۳۹ب۹۵)، (۱۵۵۶ب۹۶)، (۱۸۱۵ب۱۰۸)، (۱۸۴۰ب۱۰۹)، (۱۹۹۶ب۱۱۶)، (۲۰۳۷ب۱۱۷)، (۲۰۴۳ب۱۱۷)، (۲۱۳۲ب۱۲۱)، (۲۱۴۴ب۱۲۱)، (۲۴۱۷ب۱۳۲)، (۲۴۳۷ب۱۳۳)، (۲۴۸۱ب۱۳۴)، (۲۵۷۶ب۱۳۹)، (۲۷۹۳ب۱۴۹)، (۳۴۳۵ب۱۷۶)

۲۰۸ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۷)

(۳۷۲۰ اب ۱۸۷)، (۳۵۴۶۳۵۲ اب ۱۷۹)، (۳۷۸۲ اب ۱۹۰)، (۳۹۶۶ اب ۱۹۸)		
(۷۱ اب ۹۵۳)، (۷۳ اب ۱۰۰۲)، (۹۱ اب ۱۴۳۸)، (۱۱۲ اب ۱۹۲۴)، (۱۱۴ اب ۱۹۶۸)، (۱۱۷ اب ۲۰۴۴)، (۱۲۳ اب ۲۱۸۳)، (۲۳ اب ۲۱۸۶)، (۲۳ اب ۲۱۸۷)، (۲۳ اب ۲۱۹۰)، (۱۲۴ اب ۲۲۰۷)، (۱۲۴ اب ۲۲۰۹ و ۲۲۱۰)، (۱۲۶ اب ۲۲۶۹)، (۱۲۷ اب ۲۲۹۳)، (۱۲۸ اب ۲۳۱۱ و ۲۳۱۲)، (۱۳۱ اب ۲۳۹۲)، (۱۴۷ اب ۲۷۵۲)، (۱۵۸ اب ۲۹۹۳)، (۱۶۲ اب ۳۱۰۵)، (۱۶۳ اب ۳۱۲۴)، (۱۶۳ اب ۳۱۲۹)، (۱۶۷ اب ۳۲۱۵)، (۱۶۹ اب ۳۲۵۸)، (۱۷۹ اب ۳۵۰۱)، (۱۹۲ اب ۸۴۱۳)، (۱۹۳ اب ۳۸۵۲)، (۱۹۳ اب ۳۸۵۶)، (۱۹۵ اب ۳۸۹۶)	۲۹	حالت‌های چهره
(۴۸ اب ۳۷۵)، (۵۳ اب ۴۹۱)، (۶۳ اب ۷۴۰ و ۷۴۱)، (۶۶ اب ۸۱۷)، (۷۰ اب ۹۳۴)، (۹۵ اب ۱۵۳۹)، (۱۰۲ اب ۱۶۸۲)، (۹ اب ۱۸۴۰)، (۱۲۳ اب ۲۲۰۲)، (۱۲۴ اب ۲۲۱۹)، (۱۲۵ اب ۲۲۴۹)، (۱۳۰ اب ۲۳۵۹)، (۱۳۱ اب ۲۴۰۵)، (۱۳۴ اب ۲۴۷۷)، (۱۳۹ اب ۲۵۹۰)، (۱۶۴ اب ۳۱۳۷)، (۱۶۶ اب ۳۱۸۸)، (۱۷۹ اب ۳۵۱۹)، (۱۸۷ اب ۳۷۱۱)	۲۰	خندیدن
(۴۶ اب ۳۱۸)، (۴۶ اب ۳۲۳)، (۴۹ اب ۴۰۷)، (۵۰ اب ۴۲۷)، (۵۵ اب ۸۰۵)، (۶۹ اب ۸۹۷)، (۷۹ اب ۱۱۳۵)، (۸۱ اب ۱۱۷۸)، (۸۶ اب ۱۳۱۷)، (۹۱ اب ۱۴۳۵)، (۹۴ اب ۱۵۰۳)، (۱۰۵ اب ۱۷۵۱)، (۱۱۹ اب ۲۰۸۳)، (۱۱۹ اب ۲۰۹۷)، (۱۵۸ اب ۳۰۰۳)، (۱۷۴ اب ۳۳۸۲)، (۱۷۹ اب ۳۵۱۰)، (۱۷۹ اب ۳۵۱۷)	۱۸	حرکت دست‌ها
(۵۶ اب ۵۸۱ و ۵۸۲)، (۵۸ اب ۶۲۲)، (۹۲ اب ۱۴۷۹)، (۱۰۴ اب ۱۷۲۱)، (۱۰۷ اب ۱۸۰۵)، (۱۱۶ اب ۲۰۱۰)، (۱۱۸ اب ۲۰۷۲)، (۱۲۱ اب ۲۱۴۵)، (۱۲۱ اب ۲۱۴۸)، (۲۳ اب ۲۱۸۲)، (۲۸ اب ۲۳۲۲)، (۱۵۷ اب ۲۹۸۲)، (۱۶۲ اب ۳۰۹۸)، (۱۶۶ اب ۳۱۹۳)، (۱۶۷ اب ۳۲۱۹)، (۱۷۳ اب ۳۳۶۳)، (۱۷۶ اب ۳۴۳۹)	۱۸	نگاه‌کردن
(۵۲ اب ۴۶۱)، (۵۴ اب ۵۱۳)، (۶۴ اب ۷۷۱)، (۱۱۶ اب ۲۰۰۳)، (۱۱۸ اب ۲۰۷۱)، (۱۲۰ اب ۲۱۰۳)، (۱۲۴ اب ۲۲۰۷)، (۱۲۶ اب ۲۲۶۰)، (۱۲۶ اب ۲۲۶۵)، (۱۲۶ اب ۲۲۷۱)، (۱۳۸ اب ۲۵۶۷)، (۱۵۵ اب ۲۹۲۱)	۱۲	لباس و جواهرات
(۶۰ اب ۶۶۷)، (۸۲ اب ۱۲۱۴)، (۹۰ اب ۱۳۹۹)، (۹۰ اب ۱۴۰۸)، (۹۰ اب ۱۴۱۶)، (۹۲ اب ۱۴۴۶)، (۹۳ اب ۱۴۸۳)، (۱۱۹ اب ۲۰۹۳)، (۱۱۹ اب ۲۰۹۶)، (۱۴۰ اب ۲۶۰۱)، (۱۴۰ اب ۲۶۰۸)، (۱۴۸ اب ۲۷۸۵)	۱۲	هدیه و دارایی
(۶۸ اب ۸۷۲)، (۶۸ اب ۸۷۶)، (۶۸ اب ۸۸۲)، (۸۰ اب ۱۱۴۴)، (۸۱ اب ۱۱۷۸)، (۸۸ اب ۱۳۵۸)، (۱۱۷ اب ۲۰۳۳)، (۱۲۰ اب ۲۱۰۳)، (۱۴۶ اب ۲۷۴۰)، (۱۷۳ اب ۳۳۶۴)	۱۰	حرکت سر
(۵۵ اب ۵۴۲)، (۵۸ اب ۶۱۷)، (۶۴ اب ۷۷۳)، (۶۸ اب ۸۶۷)، (۸۲ اب ۱۱۹۵)، (۸۳ اب ۱۲۷۰)، (۹۶ اب ۱۵۶۵)، (۹۸ اب ۱۶۰۱)، (۱۳۴ اب ۲۴۶۸)	۹	پیرازبان
(۷۱ اب ۹۵۶)، (۸۶ اب ۱۳۱۲)، (۸۹ اب ۱۳۷۹)، (۱۲۰ اب ۲۱۲۳)	۴	خوردن و نوشیدن
(۴۹ اب ۳۹۱)، (۴۷ اب ۳۳۶)، (۵۶ اب ۵۶۹)، (۱۱۹ اب ۲۰۷۳)	۴	مکان
(۱۰۲ اب ۱۶۸۹)، (۱۳۲ اب ۲۴۲۴)، (۱۸۵ اب ۳۶۴۵)	۳	موسیقی
(۷۰ اب ۹۱۴)، (۱۷۹ اب ۳۵۰۸)	۲	بویایی

فهرست منابع

- آذربایجانی و همکاران. (۱۳۸۷). *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اسمیت، آلفرد جی. (۱۳۸۱). *ارتباطات و فرهنگ*. ج ۲، ترجمه‌ی اکرم هادی‌زاده مقدم و همکاران، تهران: سمت.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر و مرضیه ژلیکانی. (۱۳۹۴). «تحلیل سیاسی زبان بدن در تاریخ بیتهی». *متن‌پژوهی ادبی*، شماره ۶۵، صص ۷۹-۹۹.
- برکو، روی. ام و همکاران. (۱۳۷۸). *مدیریت ارتباطات؛ فردی و عمومی*. ترجمه‌ی سیدمحمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۷). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی؛ با اشاره‌ای موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه در ایران*. تهران: افراز.
- پیز، آلن. (۱۳۸۶). *زبان بدن؛ راهنمای تعبیر حرکات بدن*. ترجمه‌ی سعیده لرپری زنگنه، تهران: جانان.
- پیس، آلن و باربارا پیس. (۱۳۸۸). *کتاب جامع ارتباطات غیرکلامی؛ زبان بدن*. ترجمه‌ی فریبرز باغبان، تهران: پژوهش توس.
- حاجتی، سمیه. (۱۳۸۹). *تحلیل ارتباطات غیرکلامی در داستان‌های مصطفی مستور*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان.
- رابیگر، مایکل. (۱۳۸۳). *کارگردانی مستند*. ترجمه‌ی حمیدرضا احمدی لاری، تهران: ساقی.
- رضایی، ایرج. (۱۳۹۳). «نقش رفتارهای غیرکلامی در ارتباطات انسانی از منظر آیات و روایات اسلامی». *بصیرت و تربیت اسلامی*، شماره ۳۱، صص ۴۷-۷۲.
- رضی، احمد و سمیه حاجتی. (۱۳۹۰). «تحلیل نشانه‌های ارتباط غیرکلامی در داستان دو دوست». *مطالعات ادبیات کودک*، شماره ۳، صص ۹۱-۱۱۴.
- روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). *ادبیات معاصر ایران (نثر)*. تهران: روزگار.
- ریچموند، ویرجینیا و جمیز سی مک‌کروسکی. (۱۳۸۸). *رفتارهای غیرکلامی در روابط میان‌فردی (درسنامه‌ی ارتباطات غیرکلامی)*. ترجمه‌ی فاطمه‌سادات موسوی و ژیللا عبدالله‌پور؛ زیر نظر غلامرضا آذری. تهران: دانش.

۲۱۰ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۷)

- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۱). بوستان (سعدی‌نامه). تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- صلیبی، ژاسنت. (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سهم ارتباطات غیرکلامی در کنش متقابل اجتماعی». جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۱۹.
- فرگاس، جوزف. پی. (۱۳۷۹). روان‌شناسی تعامل اجتماعی؛ رفتار میان‌فردی. ترجمه‌ی خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران: ابجد.
- فرهنگی، علی‌اکبر. (۱۳۸۰). ارتباطات انسانی. تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- و حسین فرجی. (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹). «زبان بدن از نگاه مولانا در مثنوی معنوی». فرهنگ و ادب، ج ۲، شماره ۹، صص ۴۲۹-۴۶۲.
- مایرز، گیل و میشله مایرز. (۱۳۸۳). پویایی ارتباطات انسانی. ترجمه‌ی حوا صابر آملی. تهران: دانشکده‌ی صداوسیما.
- محسنیان راد، مهدی. (۱۳۸۵). ارتباط شناسی. تهران: سروش.
- موناری، برونو. (۱۳۸۷). طراحی و ارتباطات بصری؛ رهیافتی بر روش‌شناسی بصری. ترجمه‌ی پاینده شاهنده، تهران: سروش.
- وود، جولیاتی. (۱۳۷۹). ارتباطات میان فردی؛ روان‌شناسی تعامل اجتماعی. ترجمه‌ی مهرداد فیروزبخت، تهران: مهتاب.
- هارجی، اون و همکاران. (۱۳۸۶). مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی. ترجمه‌ی خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران: رشد.